حدود اسلام

ح، ع

چنانکه میدانیم امروز کلمه اسلام بقدری کش پیدا کرده که بر صدها عقیده ضد و نقیض و بر هزاران کسانیکه هریک دیگری را کافر و بیدین میخوانند استعمال میشود!!یک دسته مطلبی را جزء دین و بلکه ضروری دین میدانند و دسته‏ دیگر همان مطلب را خارج از دین و بلکه کفر میشمارند.

بدیهی است اسلام از روز اول اینطور بی بندوبار نبوده که هرکس‏ هرچه دلش بخواهد از اسلام درآورد.زیرا گذشته از آنکه اسلام یک دین خدائی‏ است و باید حدودش روشن باشد،تاریخ هم گواه است که در زمان خود پیغمبر اکرم و خلفاء راشدین اگر اختلافی میان مسلمین پیدا میشد بزودی برطرف میگردید و این میرساند که آنزمان معنی و حدود اسلام روشن بوده ولی بعدها هوسرانان‏ چون دیدند غرضهای گوناگون خود را جز در سایه اسلام نمیتوانند پیش برند از اینجهت حدود آن را برهم زدند تا بتوانند مانند یک خانهء بی درب و دیوار بدلخواه آنرا کم و زیاد کنند.

ما اگر یک زمین یا خانه داشته باشیم اول حدود و حقوق آن را روشن‏ میکنیم تا وظیفه همه نسبت بیکدیگر روشن باشد وگرنه ممکن است یکروز که‏ صاحب زمین قوتی داشت فرسخ‏ها را بنام زمین خود تصرف کند و یکروز که‏ همسایه قوی شد بعکس آن عمل کند.بنابراین اسلام که مهمترین اساس زندگی‏ ماست بطریق اولی باید معنی و حدودش روشن باشد.

اینک من بسهم خود بقدری که میدانم و میتوانم این موضوع را بیان‏ میکنم و اگر خوانندگان هم در این‏باره نظری دارند بموقع است بنویسند تا این‏ موضوع مهم و اساسی روشن‏تر شود.

اسلام چنانکه میگویند بمعنای ماجاء،به محمد(ص)میباشد ولی در قرآن‏ بمعنای اعم‏از این یعنی(تسلیم به حق)آمده چنانکه فرعون در وقت غرق میگوید و انا من المسلمین و یا فرزندان یعقوب میگویند و نحن له مسلمون.و این بدیهی‏ است که اسلام باین معنی در انوقت وجود خارجی نداشته.حالا بهریک از این‏ دو معنی باشد برای ما فرق ندارد زیرا منظور ما گفتگو در حدود همان معنای معروف‏ اول است.و این هم تا جائیکه من میدانم هفت میزان یا حد برای شناختنش بکار رفته و یا ممکن است بکار رود بشرح پائین:

1-صریح قرآن.

2-قرآن با تاویل.

3-قرآن و سنت حتمیه یا(ما علم من الدین ضرورة)

4-قرآن و احادیث صحیح.

5-قرآن با تمام احادیث از صحیح و غیرصحیح.

6-قرآن با حدیث و آثاریکه از پدران رسیده.

7-فتوای مفتی.

اینک به تشریح هریک از موضوعهای هفتگانهء بالا می‏پردازیم.

1-صریح قرآن-در اینجا میشود گفت که خیلی از احکام اسلامی هست‏ که در قرآن نیست اگر حدود اسلام تنها قرآن باشد حصار ما خیلی کوچکتر از مقدار واقعی اسلام خواهد شد و از طرف دیگر هم میشود گفت:که اگر ما بخواهیم راستی برای اسلام یک دیوار و یا حصار روشن واستواری پیدا کنیم‏ بهتر از قرآن چیزی نخواهیم یافت.

2-قرآن با تاویل-چناکه جای دیگر گفته‏ام:اگر عاقلی سخنی بگوید مقصودش همان چیزی است که عرف از آن می‏فهمد و اگر غیراز این باشد نظام‏ زندگی بهم میخورد زیرا ممکن است من با سند رسمی خانه‏ام را بفروشم،بعد که‏ پیشمان شدم بگویم مراد من از خانه درختهای خانه بود(بحذف مضاف)چنانکه‏ همین کار را با قرآن کردند و در نتیجه اینهمه دسته‏های بیشمار پیدا شد و همه از قرآن گواه میآورند و حال آنکه خیلی از هم دورند.

وقتی کی بهائی کتابچه‏ئی بمن داد بخوانم نگاه کردم دیدم بسیاری از آیات‏ قرآن را نوشته و ترجمه کرده پرسیدم منظور از نوشتن این آیات چیست؟گفت‏ اینها آیاتی است که در حق باب و بها وارد شده من اول از این کار تعجب کردم‏ بعد پیش خود گفتم خوبست آدم یک سوزن بخود بزند یک جوال دوز بمردم. وقتی ما اینهمه آیات را به معناهای بی‏تناسب تاویل کردیم دیگرچه حقی داریم‏ به بهائی اعتراض کنیم که چرا این آیات را بی‏هیچ تناسبی بباب و بهاء تطبیق‏ نموده بهرحال تاویل برخلاف اصل مسلم عقلای دنیاست و اگر اجازه داده شود آنوقت بت‏پرستان هم میتوانند برای خود از قرآن دلیل بیاورند.

بدیهی است تاویلی که از ناحیه آورنده قرآن و یا ائمه طاهرین شده باشد و انتساب تاویل بآنها محقق گردد معتبر و مثل قرآن خواهد بود.

3-قرآن و سنت حتمیه-این میزان خیلی خوبست ولی بشرط آنکه خود کلمه«جتمیه»کش‏دار نباشد-حتمی امریست نسبی ممکن است یک موضوعی در نظر یک نفر حتمی‏باشد و در نظر دیگری غیرحتمی مثلا حدیث متواتر که یکی‏ از امور حتمی است،شهید ثانی یک مثال بیشتر نتوانسته برایش پیدا کند و حال‏ آنکه ما می‏بینیم خیلی از احادیث را دیگران متواتر میخوانند.بهرحال فقها تقریبا این فرض را پذیرفته‏اند ولی مورد عمل فرض چهارم و پنجم میباشد.

4-قرآن با احادیث صحیح-در اینجا هم یک اشکال هست که ما احادیث‏ صحیح از علمی و عملی و اعتقادی داریم که قابل‏قبول نیست،اگر بخواهیم همه‏ را بپذیریم که نمیشود و اگر بخواهیم بعضی را رد کنیم باز یک گوشه از این قانون باحصار ما خراب میشود و حال آنکه حصاری اگر همهء اطرافش از آهن‏ و پولاد بالا رفته و یک گوشه‏اش خراب باشد باقی مثل هیچ اس.آری میشود از اول گفت میزان،قرآن و احادیث صحیحی است که قابل‏قبول باشد و چون‏ درضمن بحث در فرض چهارم پنجم هم(که قرآن باتمام احادیث باشد)روشن‏ شد دیگر گفتگو از آن معنی ندارد.

6-قرآن و حدیث و آثار پدران-درست است که تاکنون هیچکس آثار پدریرا جزء دین حساب نکرده ولی باید دانست که در عمل یکی از بزرگترین‏ عوامل همین آثار پدری است ما امروز خیلی چیزها را می‏شناسیم که هیچ حدیثی‏ در باب آن نرسیده با اینحال مانند مهمترین موضوعهای دینی مورد توجه میباشد. امروز قمار و دروغ و غیبت و خوردن حق دیگران(با اینکه در حرمتشان حرفی نیست)معمول است و خیلی کسان دردنشان هم از این کار خشمگین نمیشوند در حالیکه ببعض‏ آثار پدری که جزء دین بودنش هم معلوم نشده بقدری علاقمند هستند که اگر قدمی‏ برخلاف آن برداشته شود طاقت تحمل ندارند در هرحال مسلم است که این فرض‏ را هم نمیتوان میزان دین قرار داد

7-فتوای مفتی-که در امور اعتقادیه منشاء اثر نیست ولی در احکام شرعی‏ ملاک عمل مقلدین میباشد.پس میتوان گفت که برای تشخیص حدود اسلام میزان‏ همان فرض چهارم(قرآن با احادیث صحیح)است ولی البته همانطوریکه بزرگان‏ اسلام دستور فرموده‏اند باید با روش درست و معقولی احادیث صحیح را از سقیم جدا نمود و امید استکه با این روش سامان مبانی اسلام روشن گردد و اختلاف‏ از میان برداشته شود.